

بحثی پیرامون تعارض تابعیت

(۲)

قسمت دوم - تعارض مثبت تابعیت

همانگونه که نداشتن تابعیت یا آپاتریدی وضع غیرعادی و استثنائی در زندگی بین‌المللی بوجود می‌آورد داشتن بیش از یک تابعیت یعنی تابعیت مضاعف یا متعدد نیز برای افراد وضع غیرعادی بوجود می‌آورد زیرا همانطور که قبلاً گفته شد وجود علقه تابعیت میان دولت و فرد منشأ حقوق و تکالیف است و شخصی که بیش از یک تابعیت دارد نمیتواند تمام تکالیف خود را نسبت به دو یا چند دولت ایفا نماید بویژه در موردی که مسأله انجام خدمت نظام وظیفه و بالاخص در زمان جنگ مطرح باشد بطوریکه معمولاً در اینقبیل موارد شخص دارای تابعیت مضاعف یا متعدد خدمت نظام را در یکی از کشورها انجام میدهد و در کشور یا کشورهای دیگر فراری از خدمت نظام محسوب میشود و تحت تعقیب قرار می‌گیرد و مجازات می‌شود. از طرف دیگر تمتع از حقوق و مزایای اتباع دو یا چند دولت غیراخلاقی و اجحاف‌آمیز است. بعلاوه، همانطور که آپاتریدی سبب محرومیت شخص از حمایت سیاسی دولت متبوع وی میگردد تابعیت مضاعف نیز موجب فقدان حق حمایت سیاسی میگردد زیرا طبق یکی از اصول حقوق بین‌الملل «هیچ دولتی حق ندارد شخصی را در مقابل دولت متبوعش حمایت کند». ماده ۴ قرارداد لاهه مورخ ۱۹۳۰ این اصل را به این شرح بیان میکند: «یک دولت نمیتواند حمایت سیاسی خود را بنفع یکی از اتباعش در مقابل دولت دیگری که او نیز مدعی را تبعه خود میداند، اعمال نماید.» بموجب این اصل، اگر فردی در آن واحد تابع دو دولت الف و ب باشد نه دولت الف میتواند در مقابل دولت ب متوسل به حمایت سیاسی شود و نه دولت ب میتواند در مقابل دولت الف از او حمایت سیاسی نماید^۱.

مشکلات ناشی از تابعیت مضاعف یا متعدد هنگامی پدیدار میگردد که مسأله‌ای در مورد احوال شخصیه فردی که در این وضع غیرعادی و استثنائی قرار دارد مطرح

1) H. Batiffol: Droit international privé, n° 78.

گردد مثلاً در صورتیکه چنین فردی بخواهد ازدواج کند و یا در مورد اهلیت قانونی او مسأله‌ای مطرح شود قاضی که بدعوی رسیدگی میکند نمی‌تواند در آن واحد قانون دو یا چند کشور را که غالباً با یکدیگر تعارض دارند اجرا کند و ناگزیر است جریان دعوی را براساس یکی از تابعیت‌ها هدایت کرده اظهار نظر نماید. در اینجا برای احتراز از اطالة کلام، مسأله تعارض مثبت تابعیت را در زمینه روابط دیپلماتیک و تصمیمات و آراء محاکم بین‌المللی بررسی نمی‌کنیم و مسأله را صرفاً از نظرگاه عهدنامه‌های بین‌المللی و طرح دعوی نزد قاضی داخلی مطرح می‌کنیم. پس از ذکر این مقدمه تعارض مثبت تابعیت را در سه گفتار مورد بحث قرار می‌دهیم. گفتار اول، مصادیق تابعیت مضاعف یا متعدد، گفتار دوم، طرق رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف؛ گفتار سوم، حل تعارض قوانین تابعیت بوسیله قاضی داخلی. در اینجا گفتار اول و دوم مورد بحث قرار می‌گیرد، بحث درباره گفتار سوم به مقاله دیگری موکول میگردد.

گفتار اول - مصادیق تابعیت مضاعف یا متعدد

همانطور که مذکور افتاد تابعیت مضاعف یا متعدد هنگامی مصداق پیدا میکند که شخصی در آن واحد تابع دو یا چند دولت باشد. این وضع غیرعادی و استثنائی در موارد زیر پدیدار میگردد:

۱- اختلاف قوانین دولتها در مورد اعطاء تابعیت - معمولاً دولتها در مورد اعطاء تابعیت رویه واحدی ندارند و يك اصل اعم از اصل خون یا اصل خاک را اعمال نمی‌کنند بلکه این دو اصل را تماماً بکار می‌برند. از این رو فروض تابعیت مضاعف و متعدد پیدا میشود. مثلاً اگر از پدر و مادر فرانسوی که یکی از آنها در ایران متولد شده طفلی در ایران بوجود آید این طفل طبق قانون فرانسه که اصل خون را اعمال میکند فرانسوی و بموجب قانون ایران که در این مورد اصل خاک را اجرا میکند ایرانی محسوب است زیرا برحسب قانون تابعیت فرانسه طفلی که پدرش یا مادرش فرانسوی است فرانسوی محسوب است اعم از اینکه در فرانسه یا در خارجه متولد شده باشد و طبق بند چهارم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده‌اند ایرانی محسوب می‌شوند». در خصوص تابعیت متعدد نیز مثال زن و شوهری را ذکر کرد که دارای دو تابعیت مختلف بوده و به امریکا عزیمت کرده و در آنجا اقامت نموده‌اند و از آنها طفلی در خاک امریکا بوجود می‌آید. این طفل از نظر قانون امریکا که در این مورد اصل خاک را بمورد اجرا میگذارد امریکائی است و از نظر قوانین دولتهای متبوع پدر و مادر طفل که هر دو فرضاً اصل خون را اعمال میکنند دو تابعیت دیگر نیز خواهد داشت.

۲- بدست آوردن تابعیت جدید با حفظ تابعیت قدیم بموجب قانون خاص - ممکن است در کشوری قانون خاصی وضع شود که بموجب آن باتباع آن کشور اجازه داده شود که با حفظ تابعیت خود بتوانند تابعیت جدیدی را بدست آورند. حال اگر چنین افرادی بتوانند تابعیت دولت دیگری را طبق قانون آندولت کسب کنند دارای تابعیت مضاعف میشوند حتی ممکن است با حفظ دو تابعیت موفق به بدست آوردن تابعیت دولت ثالثی نیز بشوند که در آنصورت تابعیت آنها متعدد خواهد شد. بند دوم از ماده ۲۵ قانون آلمانی دلبروک Delbrück مصوب بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۳ بدین شرح مقرر میداشت: «کسی که قبل از تحصیل تابعیت خارجی از مقام صلاحیتدار کشور محل تولدش اجازه کتبی برای حفظ تابعیت خود بگیرد تابعیت آلمانی اش را از دست نمی‌دهد. قبل از این اجازه بایستی با کنسول آلمان مشورت بشود». قانون اساسی اسپانیا مصوب نهم دسامبر ۱۹۳۱ نیز مقرر میداشت که اتباع اسپانیائی می‌توانند با حفظ تابعیت اسپانیائی خود تابعیت یکی از کشورهای مستعمره اسپانیا در امریکا را بدست آورد و همچنین کسانی که تابعیت کشورهای مذکور را دارند می‌توانند با حفظ تابعیت خود تابعیت اسپانیائی بدست بیاورند. اینقبیل قوانین که در حال حاضر تعداد آنها از سابق کمتر است و دارای مقاصد نژادی و استعماری هستند سبب بروز پدیدار تابعیت مضاعف میگرددند.

۳- در نتیجه ازدواج - ازدواج همانطور که ممکن است سبب آپاترییدی زن گردد، در پاره‌ای از موارد نیز بعلت اختلاف قوانین کشورها ممکنست استثنائاً سبب پدیدار شدن تابعیت مضاعف شود. مثلاً چنانچه در نتیجه عقد ازدواج میان زن و مردی که دو تابعیت مختلف دارند و بموجب قانون دولت متبوع زن، تابعیت اصلی برای او محفوظ بماند و طبق قانون دولت متبوع شوهر تابعیت این کشور بوی تحمیل گردد، زن دارای تابعیت مضاعف می‌شود. علت این امر آنستکه قوانین کشورهای مختلف در مورد زنی از اتباع داخله که با مرد بیگانه ازدواج می‌کند نظام استقلال تابعیت را می‌پذیرند در حالیکه در مورد ازدواج زن بیگانه با یکی از اتباع داخله قائل به وحدت تابعیت هستند. نتیجه آنکه مثلاً زن فرانسوی که شوهر ایرانی اختیار می‌کند از يك سو ایرانی محسوب است زیرا بموجب بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران که در این فرض وحدت تابعیت را پذیرفته «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند ایرانی محسوب میشود» و از سوی دیگر بموجب قانون تابعیت فرانسه که در این مورد استقلال تابعیت را پذیرفته، زن فرانسوی که با مرد خارجی ازدواج می‌نماید اصولاً به تابعیت فرانسوی خود باقی می‌ماند.

۴- در نتیجه تغییر تابعیت والدین - تغییر تابعیت والدین نیز همانطور که ممکن است سبب آپاترییدی اولاد صغیر آنها گردد در پاره‌ای از موارد بعلت اختلاف در قوانین تابعیت کشورها ممکن است سبب بروز تابعیت مضاعف شود. اتفاق می‌-

افتد که در نتیجه پذیرش والدین به تابعیت يك کشور اطفال صغير آنها نیز تبعاً بتابعیت این کشور درمی آیند در حالیکه کشور اصلی تابعیت والدین را برای آنها حفظ می کند، در اینمورد اطفال صغير دارای تابعیت مضاعف میشوند. مثلاً طبق ماده ۹۸۴ قانون مدنی ایران «..... اولاد صغير کسانیکه بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته میشوند.....». حال اگر قانون مملکت سابق والدین نیز مانند قانون ایران (ماده ۹۸۸ قانون مدنی) تابعیت اصلی اینقبیل اطفال را برای آنها حفظ کند تابعیت آنان مضاعف میگردد. البته قسمت اخیر ماده فوق الذکر در این مورد رد تابعیت را پیش بینی کرده و از اینجهت از تابعیت مضاعف و آپاتریدی جلوگیری کرده است. بموجب قسمت اخیر ماده ۹۸۴ قانون مدنی «..... اولاد صغير در ظرف يك سال از تاریخ رسیدن به سن هیجده سال تمام میتوانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود». منظور از تصدیق ماده ۹۷۷، تصدیق دولت متبوع پدر اینگونه اطفال است دائر به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت تا از آپاتریدی جلوگیری بعمل آید.

گفتار دوم - طرق رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف و مشکلات ناشی از آن

برای رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف تنها عامل اثربخش اراده دولتهاست زیرا تنها دولتها هستند که میتوانند با انعقاد عهدنامه های ناظر به رفع تعارض تابعیت و یا عدم اعطاء تابعیت خود بکسانیکه هنوز تابعیت دولت قبلی خود را از دست نداده اند از موارد تابعیت مضاعف یا متعدد جلوگیری نمایند. در این زمینه میتوان طرق رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف را بدو دسته زیر تقسیم کرد: ۱- در مورد دو تابعیت اصلی؛ ۲- در مورد بدست آوردن تابعیت جدید یا ازدواج یعنی تعارض يك تابعیت اصلی با يك تابعیت اکتسابی یا تعارض دو تابعیت اکتسابی.

الف - رفع پدیده تابعیت مضاعف در مورد دو تابعیت اصلی - در اینمورد راه حل منطقی آنستکه یکی از دو تابعیت بر دیگری ترجیح داده شود لکن در مورد اینکه کدامیک از دو تابعیت را بایستی ترجیح داد میان علماء حقوق اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از حقوق دانان معتقدند که برای رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف بایستی حق انتخاب را بنخود ذینفع داد. ولی این نظر قابل قبول نیست زیرا تابعیت مسأله ساده ای نیست و نمیتوان در این مورد به شخص ذینفع اختیار داد چرا که آنچه در اینمورد تصمیم او را ارشاد میکند مسأله نحوه انجام خدمت نظام وظیفه است. بدیهی است فرد ذینفع تابعیت کشوری را انتخاب خواهد کرد که در آن خدمت نظام ساده تر انجام میشود. بهمین جهت است که علی رغم نظر حقوق دانان و گرایش بعضی از کنگره های بین المللی (مثلاً گرایش کنگره استکهلم سال ۱۹۲۸ مبنی بر دادن

اختیار به تبعه که در سن رشد قانونی یکی از تابعیت‌ها را انتخاب کند) معمولاً دولتی که شخص ممکن است تابعیت او را رد کند حق مخالفت با ترك تابعیت را برای خود محفوظ نگاه میدارد. مثلاً شخصی که در آن واحد تابع دولت فرانسه و دولت سوئیس است و میخواهد تابعیت دولت فرانسه را رد نماید معمولاً دولت فرانسه میتواند با استفاده از حق وتو با ترك تابعیت وی مخالفت نماید. بنابراین تنها طریقه ممکن انعقاد عهدنامه بین دولتهای ذینفع است و معمولاً عهدنامه‌هایی از اینقبیل میان دولتهایی منعقد میشود که مرز مشترکی دارند یا اتباع هر يك از آنها میتوانند در خاک دولت دیگر بسهولت رفت و آمد نمایند. تا آنجا که ما اطلاع داریم دولت ایران برای جلوگیری از تعارض تابعیت با دولتهای بیگانه عهدنامه‌ای منعقد نکرده است. عهدنامه‌هایی که در این زمینه منعقد میشود گاه ناظر بر رفع تعارض هستند و گاه بمسأله تعارض تابعیت توجهی ندارند بلکه فقط مسأله تکالیف نظامی افراد را مد نظر دارند.

۱- عهدنامه‌های ناظر به رفع پدیده تابعیت مضاعف - اینقبیل عهدنامه‌ها ناظرند به ترجیح یکی از دو تابعیت بردیگری و معمولاً به اصل خون و اصل خاک توجه دارند و برحسب مورد بمقتضای این دو اصل يك تابعیت را بردیگری ترجیح میدهند. مثلاً معمولاً در نسل اول اصل خون را ترجیح میدهند و از نسل دوم یا سوم بیعت که حس علاقه به کشور محل تولد در افراد زیاد میشود و مصالح این کشور بر مصالح دولتی که افراد از طریق نسب بآن مربوط میشوند غلبه پیدا میکند اصل خاک را ترجیح میدهند. عهدنامه‌هایی که میان فرانسه و انگلیس در مورد اهالی جزیره مالت که در تونس ساکن بودند انعقاد یافته است براساس همین طرز تفکر هستند ولی این راه حل مورد قبول همه دولتها واقع نشده است چنانکه دولت ایتالیا در قراردادی که راجع باتباع ایتالیائی ساکن تونس با دولت فرانسه منعقد کرده است این ترتیب را نپذیرفته است.^۲

۲- عهدنامه‌هایی که ناظرند به حل مسأله خدمت نظام وظیفه - بعنوان مثال میتوان عهدنامه فرانسه و بلژیک را که در تاریخ دوازدهم سپتامبر ۱۹۲۸ منعقد شده است ذکر کرد. این عهدنامه بهیچوجه مسأله تابعیت مضاعف را حل نمیکند بلکه تنها حق احضار بخدمت زیرپرچم را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ برای یکی از دولتین تعیین مینماید. یا عهدنامه منعقد شده میان فرانسه و آرژانتین مورخ بیست و ششم ژانویه ۱۹۲۷ که مطابق ماده یکم آن اگر افراد متولد در قلمرو خاک آرژانتین ثابت نمایند که خدمت نظام را در آن کشور انجام داده‌اند از انجام آن در خاک فرانسه معاف خواهند بود و بموجب ماده دوم این عهدنامه، افرادی که در قلمرو خاک آرژانتین متولد شده‌اند چنانچه بوسیله مدارک صادره از طرف مقامات

(۲) حقوق بین الملل خصوصی خلاصه تقریرات جناب آقای دکتر محمد نصیری ص ۳۰-۳۴.

رسمی فرانسه ثابت نمایند که خدمت نظام وظیفه را در فرانسه انجام داده‌اند از انجام خدمت مذکور در آرژانتین معاف خواهند بود.

کنفرانس لاهه در تاریخ نهم آوریل ۱۹۳۰ راجع به تعهدات نظامی در خصوص بعضی از موارد تابعیت مضاعف، پروتکلی تهیه کرد که بوسیله استرالیا، برزیل، کوبا، ایالات متحده، انگلیس و ایرلند، هلند، سالوادر، اتحادیه آفریقای جنوبی و سوئد امضاء شد. این پروتکل سه مورد متمایز را پیش‌بینی میکند:

مورد اول - ماده یکم پروتکل مقرر میدارد: «فردی که تابع دو یا چند دولت است و عادتاً در یکی از کشورها سکونت دارد و در عمل بیشتر باین کشور وابسته است از انجام هرگونه خدمت نظام در هر یک از کشورهای دیگر معاف خواهد بود. این معافیت میتواند موجب از دست‌دادن تابعیت هر یک از کشورهای دیگر گردد». در این پروتکل علت پدیدار شدن تابعیت مضاعف قید نشده است بنحوی که میتوان بتمام علل ممکن توجه کرد یعنی هم علل تابعیت مضاعف تولدی (تعارض دو تابعیت اصلی) و هم علل ناشی از بدست آوردن تابعیت (تعارض یک تابعیت اصلی و یک تابعیت اکتسابی = تابعیت مضاعف بعد از تولد). بنابراین از اینجهت عهدنامه چند جانبه (اتحادیه) لاهه با قراردادهای دوجانبه‌ای که در این زمینه منعقد شده است تفاوت دارد.

مورد دوم - ماده دوم پروتکل مقرر میدارد: «بارعایت مقررات ماده یکم این پروتکل، اگر فردی تابعیت دو یا چند کشور را داشته باشد و بموجب قوانین یکی از این کشورها بتواند پس از رسیدن بسن رشد قانونی تابعیت آن کشور را ترک یا رد نماید، در زمان رسیدن بسن رشد از انجام خدمت نظام در این کشور معاف خواهد بود».

مورد سوم - بموجب ماده سوم این پروتکل: «فردی که بموجب قانون یک دولت تابعیت این دولت را از دست داده و تابعیت دولت دیگری را بدست آورده است از انجام خدمت نظام وظیفه در کشوری که تابعیت آنرا از دست داده، معاف خواهد بود»^۲.

ب - رفع پدیدار تابعیت مضاعف در مورد تابعیت اکتسابی یا ازدواج - در مورد رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف در مورد تعارض بین یک تابعیت اصلی و یک تابعیت اکتسابی و یا تعارض بین دو تابعیت اکتسابی، تنها راه حل منطقی و ممکن آنست که هیچکس نتواند تابعیت جدیدی بدست بیاورد مگر اینکه تابعیت قبلی خود را از دست داده باشد البته در این صورت چون مسأله حاکمیت دولتها مطرح است بایستی وضع شخص را در مقابل دو دولت در نظر بگیریم، یکی در مقابل دولتی که شخص میخواهد تابعیت آن را ترک نماید و دیگر در مقابل دولتی که فرد میخواهد تابعیت آنرا بدست آورد.

3) Niboyet, Traité de droit international privé, n° 449, 501-505.

در مورد اول، بایستی توجه داشت که دولت ذینفع معمولاً ترك تابعیت اتباع خود را بدون قید و شرط قبول نمی‌کند زیرا که رابطه تابعیت يك رابطه قراردادی نیست بلکه رابطه ایست قانونی که در نتیجه آن فرد مکلف بانجام تکالیفی میگردد که از آن جمله تکلیف بانجام خدمت نظام وظیفه است و مادام که تابع تکالیف خود را ایفا نکرده است دولت متبوع، او را از قید تابعیت خارج نمی‌سازد. چنانکه طبق ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران «اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خود را ترك کنند مگر آنکه خدمت تحت‌السلطه خود را انجام داده باشند».

در مورد دوم نیز گرچه دولت ذینفع میتواند پذیرش به تابعیت خود را مشروط بااثبات ترك تابعیت قبلی نماید ولی چون مسأله اعطاء تابعیت با حاکمیت دولتها تماس دارد و نمیتوان دولتی را ملزم کرد که اعطاء تابعیت را منوط باراده سایر دولتها نماید لذا مسأله جلوگیری از تابعیت مضاعف جز از طریق قبول قاعده فوق‌الذکر یا انعقاد عهدنامه قابل حل نیست. بنابراین مواردی پیش می‌آید که دولتها این قاعده را برخلاف حق حاکمیت خود دانسته و آنرا نمی‌پذیرند و انعقاد عهدنامه را نیز موافق مصالح خود نمی‌دانند. از اینجاست که مسأله تابعیت مضاعف یا متعدد همچنان لاینحل باقی می‌ماند و افرادی که این وضع غیرعادی و استثنائی را دارند مسائلی در مورد احوال شخصیه و اهلیتشان مطرح میشود که حل آنها تنها بوسیله قاضی کشوری که قضیه در آنجا مطرح است امکان‌پذیر است.^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار مطالعات انسانی

4) H. Batiffol, op. et loc. cit.